



واکاوی مبانی فقهی حقوقی ممیزی در رسانه‌های مکتوب

اباذر افشار^۱، مهدی موحدی نیا^۲

۱- دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

۲- دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

:

abazar.afshar@mail.um.ac.ir

خلاصه

ممیزی در رسانه‌های مکتوب از مسائل چالشی و حساسیت‌برانگیز حوزه فرهنگ است، در عین حال یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های مهم نویسندگان در وجود ممیزی و آسیب‌ها، چالش‌های عملی و اعمال سلیقه‌ای ممیزی در آثارشان است. بررسی و تبیین کیفیت اعمال ممیزی در دیگر کشورها، مقایسه حدود و ثغور آن و واکاوی مبانی فقهی ممیزی که در آیات قرآنی، روایات، قواعد فقهی، متون فقهی و قانون اساسی جمهوری اسلامی تبلور یافته است می‌تواند ذهنیت جامعه نویسندگان را درباره ماهیت و مشروعیت آن تصحیح نماید. عده‌ای از فعالان فرهنگی عدم توجه به امر ممیزی را موجب آسیب بزرگی به فرهنگ جامعه می‌دانند، در همین حال عده‌ای از اصحاب فکر و فرهنگ معتقدند ممیزی و خودسانسوری حاصل از آن یکی از بزرگ‌ترین موانع تولید فکر و فرهنگ و پویایی آن، از عوامل عقب‌ماندگی است.

کلمات کلیدی: ممیزی، رسانه‌های مکتوب، سانسور اطلاعات، کتب ضاله، مبانی فقهی

۱. مقدمه

سانسور، ممیزی، بازبینی، نظارت بر محتوا و یا هر لفظ دیگری که ناظر بر کنترل محتوای کتاب، نشریات و مطالبی است که با افکار عمومی جامعه سروکار دارد. دولت‌ها بر اساس منافع و امنیت ملی، هنجارهای اجتماعی، آموزه‌های دینی و اعتقادات مردم خطوط قرمزی را برای خروجی و خوراک فرهنگی جامعه ترسیم می‌کنند. گرچه این خطوط می‌تواند گاهی آزاردهنده، دست‌وپاگیر یا دارای دایره شمول گسترده باشد، اما به هر روی تجربه سالیان متمادی ممیزی در جهان - با تمام ضعف‌ها و انتقادات وارده به آن - نشان داده است وجود این خط قرمزها - حتی اگر «قانون بد» خوانده شود - از «ولنگاری فرهنگی» بهتر است. گرچه، توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که سانسور و ممیزی کتاب و نشریات در نظام‌های غربی که از قرن‌ها قبل به صورت مدون و قانونی در حال اجرا بوده و هست مواردی از حوزه منطقی و استدلال خارج شده و به دلیل فشارهای سیاسی گروه‌های خاص صاحب قدرت، مانع تحقیق و پژوهش‌های علمی - تاریخی می‌شود تا منافع آن گروه‌ها را مورد تهدید قرار ندهد. از این رو، اصل ممیزی یک مسئله غیرقابل انکار است؛ اما آنچه مهم است نحوه نظارت و اجرای بر این قانون است که می‌تواند بسیار تنگ نظرانه باشد یا برعکس، می‌تواند چهارچوب‌های وسیع تری نسبت به شرایط کشور و تعریفی که ما از امنیت ملی، فقه و اخلاق می‌کنیم داشته باشد. در برخی مواقع نهادهای فرهنگی حاکم، کاملاً یک‌طرفه از برخی نویسندگان و اندیشه‌های خاص حمایت می‌کنند، لذا است که این گروه از نویسندگان مسئله‌ای با ممیزی ندارند و کتاب‌هایشان بدون مشکل منتشر می‌شود، حتی اگر سندسازی و تهمت‌های اثبات نشده علیه افراد باشد. برخی نویسندگان صاحب نظر و ناشرین نیز هستند که مطالبشان نقد مستقیمی به ساختار حاکم ندارد،^۱

^۱ غالب کتاب‌های مذهبی، فلسفی و تربیتی این وضعیت را دارند.



نیز درگیری چندانی با ممیزی ندارند. مسئله ممیزی، بیشتر، درباره آثار اجتماعی، فرهنگی و ادبی است که ساختار حاکم (نهادهای رسمی دولتی نه مبانی عقیدتی اسلام) را به چالش می کشد و آن را نقد می کند. (جوادی یگانه، ۱۳۸۸: ۲۴) آنچه در متون فقهی در بحث حکم ممیزی بحث می شود تحت عنوان کتب ضاله، حکم، ادله و دایره تعلق آن تبیین و تحلیل شده است، از این رو در مقاله پیش رو ضمن مفهوم شناسی ممیزی، حفظ کتب ضلال در متون فقهی، انواع ممیزی، ممیزی در کشورهای مختلف به واکاوی و تحلیل ادله فقهی و حقوقی ممیزی می پردازیم.

۲. مفهوم ممیزی

هنوز تعریف دقیقی از ممیزی در رسانه های ما تعریف نشده است. ممیزی تنها به معنی چاپ شدن یا چاپ نشدن یک کتاب نیست. در بحث ممیزی مسایل بسیاری مطرح است که یکی از این موارد اختلاف آراء و ایده ها در دادن یک مجوز است. با این همه تعاریفی که در این زمینه وجود دارد عبارتند از: «سانسور، تحدید بیانی است که تهدیدی بر آیین دینی، سیاسی و اجتماعی پذیرفته شده در زمانه تلقی می شود و نگاهی از بیرون به این پدیده است» (Jane Turner, ۱۹۹۶: ۱۷۴) دایره المعارف جهانی کتاب در تعریف سانسور می نویسد: «به نظارت بر آنچه مردم ممکن است بگویند، بشنوند، بنویسند، بخوانند، ببینند و اجرا کنند، سانسور گفته می شود. این نظارت از سوی یک دولت یا گروه های اجتماعی اعمال می شود و می تواند بر کتاب ها، روزنامه ها، مجلات، فیلم ها، برنامه های رادیو و تلویزیون، سخنرانی ها و هنر اثر بگذارد» (World Book Interational ۳۱۴). فرهنگ آکادمی فرانسه نیز در این باره می نویسد: «سانسور به معنای بررسی کتاب ها، روزنامه ها، نمایش نامه ها، فیلم ها، نامه ها و غیره، به دستور حکومت یا فرد صاحب اقتدار، پیش از اجازه انتشار، نمایش یا توزیع آنهاست» (نقل از معتمدنژاد، ص ۲۰۹) دائرة المعارف مصاحب در ذیل این واژه می نویسد: «تفتیش پیش از انتشار کتاب ها، جراید، نمایش نامه ها و امثال آنها و نیز تفتیش نامه های خصوصی و جز آنها قبل از رسیدن آنها به مقصد یا تفتیش نطق و بیان، قبل از ایراد آنها، به منظور حصول اطمینان از اینکه مندرجات آنها مضر به اخلاق عمومی یا منافع دولت و یا دستگاه حاکمه نیست. سانسور ممکن است به وسیله مقامات دولتی یا دینی و گاه به وسیله دسته مقتدر و منتقدی اعمال شود» (مصاحب، ۱۳۴۵). برخی نیز از منظر ارتباطاتی بر آن اند که «سانسور ایجاد هرگونه اختلال نظام مند و آگاهانه در فرآیند ارتباط از مرحله شکل گیری معنا و هدف در فرستنده تا پدید آمدن معنا در گیرنده است» (خسروی، ص ۲۰). به طور کلی، ممیزی اعمال نظارت و کنترل قانونمند دستگاه ها یا نهادهای رسمی بر فرآیند عرضه مصنوعات فرهنگی (قبل یا بعد از انتشار آن) است.

۳) مفهوم حفظ، کتب ضلال و رسانه های مکتوب

الف) واژه «حفظ»

لغت شناسان حفظ را به معنای حراست و نگهداری (زبیدی، بی تا، ج ۱: ۴۶۶) و مراعات چیزی را نمودن (ابن فارس، ۱۴۲۱، ج ۲: ۸۷) معنا کرده اند. شیخ انصاری در معنای حفظ می فرماید: «مراد از این حفظ - که حرام می باشد معنای اعمی است که شامل به حافظه سپردن، نسخه برداری، بحث و گفتگو و هر کاری که به نوعی در باقی ماندن مطالب گمراه کننده نقش دارد، می شود. (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۸) مرحوم ایروانی در توضیح کلام شیخ، سه احتمال را برای معنای حفظ مطرح کرده، می فرماید: مراد از حفظ، «در معرض تلف قرار ندادن» می باشد. که این از عبارت مرحوم شیخ بعید است. و یا منظور «نگهداری برای خود» می باشد. احتمال سوم اینکه آن را از نابودی حفظ کند که در این صورت مختص به جایی است که کتاب در معرض تلف شدن باشد؛ مثلاً در آب یا آتش در حال از بین رفتن باشد و کسی آن را از مهلکه نجات دهد. پس حرمت حفظ، مساوی با وجوب نابودی و اتلاف کتب ضلال است. (ایروانی، ۱۳۷۹: ص ۲۵) البته چون در چند جا مرحوم شیخ تعبیر «وجوب اتلاف» به کار برده اند، می توان استنباط کرد که به نظر ایشان حرمت حفظ، مساوی با وجوب اتلاف است.

ب) واژه «کتب ضلال»

گرچه کتاب معنای مصدری آن نوشتن و معنای اسم مصدریش نوشتار است و در اصطلاح عبارت است از اوراق نوشته شده مجلد. ولی در اینجا هر مکتوب و نوشته مختصر یا مفصلی را شامل می شود و تنها معنای اصطلاحی امروزی آن مراد نیست؛ بنابراین حتما ضرورتی ندارد کتابی باشد تا حفظ آن حرمت پیدا کند، بلکه حتی یک صفحه اطلاعیه، مجله، روزنامه، هفته نامه، ماهنامه، و ... را هم شامل میشود. همچنین در وضع فعلی جوامع، میتوان با تنقیح مناط،



مواردی مانند فیلم، اسلاید، نوارهای کاست و ویدیویی، برنامه های کامپیوتری و ... را نیز مشمول این عنوان کلی دانست. مرحوم سید طباطبایی در این خصوص می گوید: «آنچه ادله ارائه شده اقتضا دارد و خوب از بین بردن (حرمت حفظ) تمام چیزهایی است که باعث گمراهی می شود و «کتب» هیچ ویژگی خاصی ندارد؛ بنابراین غیر از کتاب، هر چیزی هم که شأنت گمراه کردن دارد، حفظش حرام است؛ مانند مزار، مقبره، مدرسه و امثال اینها؛ بنابراین بهتر بود که عنوانی عام و فراگیر انتخاب می شد که شامل همه مصادیق بشود. و چه بسا غرض فقها از انتخاب این عنوان (کتب ضلال) بیان مثال باشد نه محدود کردن موضوع؛ چون آنچه در این باب بیشتر مطرح و مبتلی به است، «کتاب» است. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸: ۲۳) درباره کلمه «ضلال» باید گفت این کلمه مصدر است به معنای گمراه شدن، هدایت نیافتن، راه نیافتن به مقصود؛ و مفهومی در مقابل هدایت دارد؛ مرحوم شیخ انصاری در مورد معنای کتب ضلال سه احتمال داده است:

- ۱- کتبی که در بردارنده مطالب باطل و ناحق هستند (گرچه موجب گمراهی نشوند)
- ۲- کتبی که به قصد اضلال و گمراه کردن تألیف شده است.
- ۳- کتبی که حاوی مطالب گمراه کننده هستند گرچه آن مطالب حق باشد. مانند برخی از کتب عرفا که از الفاظ منکر استفاده شده است اما مدعی هستند که مرادشان ظاهر آن الفاظ نیست. (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۵) آیه الله خوبی همان دیدگاه شیخ انصاری را این گونه بیان می کند: «مقصود از کتب ضلال، هر چیزی است که با هدف گمراه کردن و فریفتن مردم تهیه و تدوین شده باشد و باعث گمراهی در مباحث اعتقادی یا فروع دین شود. بنابراین کتابهای مشتمل بر ناسزا، بدگویی، مسخره و نیز کتابهای حاوی داستانها و حکایتها و روزنامه های مشتمل بر مطالب گمراه کننده، مشمول این عنوان است. همچنین بعضی از کتب حکمت و عرفان، جادوگری، غیبگویی و مانند اینها که باعث گمراهی می شود نیز از مصادیق کتب ضلال می باشد.» (خوبی، بی تا، ۱: ۲۵۴) بنابر این، هر عملی که سبب بقای مطالب باطل و گمراه کننده و انتشار و شیوع آنها در بین مردم بشود حرام است و شامل تألیف، تصنیف، تفسیر، ترجمه، چاپ، تکثیر و توزیع کتابها، مجلات، روزنامهها و سایر مطبوعات گمراه کننده، و ضبط، تکثیر و توزیع فیلمها و نوارهای گمراه کننده می شود. (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۹۳: ۱۰۶ و ۳۶۶)

ج) تعریف رسانه های مکتوب

رسانه به معنای عام و فراگیر، ابزار ذخیره و انتقال پیام است. در اصطلاح دقیق تر علمی و حرفه ای، رسانه، وسیله انتقال اطلاعات، عقاید، افکار و ایده های فرد و جامعه است. (فاطمه فراهانی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). بر اساس این تعریف، رسانه می تواند از نوع انسانی، سازمانی یا تکنولوژیک باشد. زبان نیز نوعی رسانه است. همچنین، مدرسه و دانشگاه، رسانه های جمعی، از مطبوعات گرفته تا تلگراف، تلفن، رادیو، اینترنت و تلویزیون، نوعی رسانه است.

۴) انواع ممیزی

ممیزی به شیوه های مختلف مستقیم و غیر مستقیم اعمال و به اعتبارات مختلفی تقسیم می شود: برخی به اعتبار مستند و مرجع هنجاری و برخی تقسیمات ناظر به غایت و هدف مورد نظر از اعمال ممیزی است. در ذیل به برخی از مهم ترین تقسیمات ارائه شده اشاره می شود.

۱. ممیزی قانونی و رسمی: اعمال ممیزی مستند به قوانین مصوب و الگوهایی از پیش تعیین شده و ظاهراً موجه است. این نوع ممیزی عمدتاً از سوی نهادهای رسمی کشور بر اساس ملاحظات و مصالح خاص، مکانیسم های نسبتاً مشخص و در جهت تأمین اهداف و اغراض معین اعمال می شود.
۲. ممیزی غیر رسمی: اعمال ممیزی از سوی دولت و کارگزاران رسمی یا گروه های ذی نفوذ بدون ارجاع به قوانین موضوعه مشخص و انتظارات تعریف شده که معمولاً غیر قابل پیش بینی و در مواردی صرفاً به اقتضای تمایلات عقیدتی، گرایش های گروهی و فرقه ای و گاه در جهت تأمین اغراض و منویات سیاسی و ... است. بر خوردهای خشن و اعمال محدودیت های شدید علیه برخی اندیشمندان بزرگ اعم از عرفا، فیلسوفان، فقها، مفسران، متکلمان و دانشمندان به دلیل ناهمسو بودن اندیشه ها و اعمال ایشان یا گفتمان یا پارادایم غالب و خرده گیری های بهانه جویانه و سوگیرانه بر افکار و آثار آنها و در نهایت اقدام عملی به طرد، انزوا یا در مواردی حذف فیزیکی ایشان از گردونه روزگار، از این نوع است. (شرف الدین، ۱۳۸۶)



۳. ممیزی عرفی: یکی از انواع ممیزی غیر رسمی است که کارگزار بدون مستند قانونی و صرفاً با هدف تأمین انتظارات نانوشته عرف عام، آن را اعمال می کند. این نوع ممیزی معمولاً به استناد اقتضانات فرهنگی جامعه، نظام ارزشی غالب، حساسیت های افکار عمومی، انتظارات جمعی، اوضاع و شرایط اجتماعی، مهار و انکش های محتمل و ... اعمال می شود.

۴. ممیزی اخلاقی: اعمال ممیزی مستند به اصول اخلاقی پذیرفته شده و ارزش های همگانی و نظام هنجاری منبعث از آنهاست که معمولاً التزام به آنها در هر شرایط ممکن، از آحاد جامعه انتظار می رود.

۵. ممیزی دینی: اعمال ممیزی مستند به مندرجات متون وحیانی و قرائت ها و تفسیرهای رسمی و ترجیحی آنهاست. همه امور دینی و قدسی اعم از باورها، ارزش ها، هنجارها، رفتارها، مناسک، شعار، سازمان ها، کارگزاران و ... که مورد احترام و اعتنای اکثریت مؤمنان یا اقلیت های مذهبی پذیرفته شده اند، مشمول این نوع ممیزی است. برخی نویسندگان، تفتیش عقاید اعمال شده در قرون وسطا به وسیله کشیشان را که با ارجاع به تفسیرهای کلیسایی از محتویات کتاب مقدس بود، نمونه بارز این نوع ممیزی برشمرده اند. ممنوعیت «کتب ضاله» در فقه اسلامی نیز طبق برخی تفاسیر، از این سنخ است. (شرف الدین، ۱۳۸۶)

۶. ممیزی سیاسی: عبارت است از اعمال ممیزی مستند به برخی ملاحظات سیاسی و در جهت تأمین برخی اهداف همچون: حفظ امنیت ملی، مصالح جمعی، منافع عمومی، نظم اجتماعی، رفع اتهام از کارگزاران مسئولان بخش های مختلف دولت، بایکوت کردن گروه های ضد انقلاب و مطرود، پرهیز از هتک حرمت گروه ها و اقوام، رعایت تعهدات دیپلماتیک با سایر کشورها، تصویرسازی مثبت از کشور در جهان خارج و ...

۷. ممیزی اقتصادی: ممیزی اقتصادی - اگر چنین تعبیری درست باشد - محصول افزایش بی رویه هزینه های تولید کتاب، فیلم و ... است که به طور طبیعی فرآیند انتشار را با مشکلات جدی مواجه می سازد. این نوع ممیزی هر چند معمولاً بدون برنامه ریزی و سیاست گذاری و صرفاً به اقتضای روند طبیعی بازار تحمیل می شود، بالقوه محدودیت هایی را برای نویسندگان، ناشران و خوانندگان فراهم می سازد.

۸. ممیزی سلبی و ایجابی: ممیزی سلبی، توصیه یا الزام نویسنده است به حذف بخشی از یک نوشتار (اعم از محتوا، تحلیل، تصویر، نمودار، آمار، مسندات و...). ممیزی ایجابی، توصیه یا التزام نویسنده است به افزودن برخی مطالب، اعمال برخی تغییرات و رفع برخی کاستی ها متناسب با خواست ممیزی.

۹. ممیزی ناظر به متن و ممیزی ناظر به شخص نویسنده: در ممیزی دوم به افکار، اندیشه ها، مذهب، تحصیلات، سوابق، موقعیت اجتماعی و سیاسی نویسنده توجه می شود و ممیزی اول، ناظر به اثر تألیفی و متن نوشتار با قطع نظر از موقعیت نویسنده و پدید آورنده آن است.

۱۰. ممیزی به اعتبار مقطع اعمال: این گونه، به دو بخش ممیزی قبل و ممیزی بعد از انتشار تقسیم شده است. در ایران سیاست ممیزی در مطبوعات بعد از انتشار و در کتب، قبل از انتشار اعمال می شود.

برای گستره اعمال ممیزی نیز ظاهراً حد و مرز مشخصی نمی توان قائل شد. واژه ها، مفاهیم، ساختارها، محتوا، عناوین، گزارش ها، نقل قول ها، تحلیل ها، کنایات و مثل ها، سبک نگارش، تصاویر، نمودارها، جهت گیری های فرهنگی و عقیدتی، نکات ویرایشی و ... همه و همه بالقوه می تواند مشمول ممیزی واقع شود. به اعتقاد برخی، بیشترین انگیزه و مستمسک برای اعمال ممیزی در ایران پاسداری از باورها و عقاید دینی، ارزش های اخلاقی و اهداف و اغراض سیاسی بوده است. (شرف الدین، ۱۳۸۶)

۵) ممیزی در کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه

نگاهی به قوانین نشر در سایر کشورها نشان می دهد ممیزی و نظارت پیش از چاپ محدود به فضای جمهوری اسلامی بوده و در سایر نقاط جهان نیز این سیاست دولت ها، اعتقادات و هنجارهای اکثریت جامعه است که خطوط قرمز را مشخص می کند.

الف) ممیزی کتب و نشریات در آمریکا

در آمریکا یکی از مهم ترین قوانین ممیزی به سال ۱۸۷۳ میلادی بازمی گردد. در این قانون موسوم به «کامستاک» - آنتونی کامستاک از فعالان اجتماعی شهر نیویورک در تدوین این قانون نقش اساسی ایفا نموده است - در کنگره این کشور به تصویب رسید که بر اساس آن فروش کتاب با محتوای غیر



اخلاقی ممنوع اعلام شد. اما می‌توان آغاز ممیزی کتاب در آمریکا در سده اخیر را به سال ۱۹۳۰ و ممنوعیت انتشار کتاب «خوشه‌های خشم» نوشته نویسنده مشهور، جان اشتاین بک دانست. کتاب خوشه‌های خشم به داستان بی‌عدالتی‌ها و زندگی فلاکت‌بار خانواده‌ای آمریکایی می‌پردازد. ممنوعیت انتشار این کتاب سبب گردید تا انجمن کتابخانه‌های آمریکا که سازمانی غیرانتفاعی بوده و از سال ۱۸۷۶ میلادی فعالیت خود را آغاز کرده است، علیه این موضوع واکنشی جدی داشته و کمیته‌ای برای بررسی ابعاد مختلف آن تشکیل دهد. ممیزی کتاب در آمریکا در سال‌های پس از آن نیز بسیار چالش برانگیز بوده و سبب گردید تا از انتشار کتاب‌های فراوانی توسط دادگاه‌های فدرال جلوگیری شود. انجمن کتابخانه‌های آمریکا تنها در فواصل سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ میلادی لیستی بالغ بر ۱۰۰ عنوان کتاب منتشر نموده که هدف سانسور و محدودیت‌های مختلف از قبیل عدم انتشار، جمع‌آوری، از بین بردن توسط گروه‌های مختلف سیاسی، مذهبی، اجتماعی و ... در این کشور قرار گرفته‌اند. در میان این کتاب‌ها اسامی مانند ماجراهای هاکلبری فین، ماجراهای تام سایر، سری کتاب‌های هری پاتر و ... به چشم می‌خورد که برخی از این کتاب‌ها در خود آمریکا تبدیل به فیلم شده‌اند اما از چاپ و انتشار کتاب‌های آن جلوگیری به عمل آمده است. (<http://www.mashreghnews.ir,1393>)

یکی دیگر از نهادهای غیردولتی که در مبارزه با سانسور و توقیف کتاب در آمریکا فعالیت می‌کند «ائتلاف ملی علیه سانسور» است که به اختصار (NCAC) نامیده می‌شود. این مرکز در سال ۲۰۱۳ حدود ۴۹ کتاب توقیف شده در ۲۹ ایالت آمریکا را به قفسه کتابخانه‌ها بازگردانده است. هر چند دلیل اولیه‌ای که برای توقیف کتب در مدارس آمریکا ذکر می‌شود، وجود محتوای غیراخلاقی و هرزه‌نگاری در برخی کتاب‌ها است، اما آمارهای منتشر شده از سوی انجمن ائتلاف ملی علیه سانسور نشان می‌دهد که بسیاری از کتاب‌ها تنها به این دلیل توقیف شده‌اند که نویسندگان آنها جزو اقلیت‌های جامعه آمریکا بوده‌اند.

کمپین دیگری که در ایالات متحده در خصوص مقابله با توقیف کتاب فعالیت می‌کند "Banned Books Week" نام داشته که از سال ۱۹۸۲ میلادی بنیان نهاده شده است. این کمپین توسط انجمن کتابخانه‌های آمریکا، انجمن خریداران کتاب آمریکا، جامعه روزنامه‌نگاران و نویسندگان آمریکا و بسیاری دیگر از موسسات غیردولتی این کشور مورد حمایت بوده است. در آمار منتشر شده توسط این کمپین در یک دهه گذشته، حدود ۵ هزار کتاب در حوزه نشر آمریکا در معرض اعمال سانسور و ممیزی قرار گرفته‌اند. همچنین بیش از ۶ هزار مورد سانسور کتاب در سطح کتابخانه‌های مدارس دولتی آمریکا ظرف ۲۰ سال گذشته تاکنون گزارش شده است (<http://www.mashreghnews.ir,1393>).

ب) ممیزی کتاب در انگلیس

سانسور و قوانین مرتبط به آن در انگلیس نیز پیشینه‌ای قدیمی داشته و تغییر و تحول بسیاری را به خود دیده است. قوانین موسوم به «وقاحت» (Obscenity Laws) در حوزه نشر این کشور از چاپ و انتشار کتاب‌های مرتبط با موضوعات غیراخلاقی جلوگیری می‌کنند. سال ۱۷۲۷ میلادی و زمانی که انتشارات «ادموند کورل» به علت انتشار کتابی غیراخلاقی محکوم گردید را اولین نمونه در تاریخ انگلیس در این خصوص ذکر کرده‌اند. اما در سده اخیر و در اوایل قرن بیستم مهم‌ترین سازمانی که مسئولیت سانسور در انگلیس را بر عهده گرفت وزارت اطلاع‌رسانی این پادشاهی بود. در خلال سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ و در زمان جنگ جهانی اول نهادهای مختلفی بازمینی مطالب و سانسور آن را انجام می‌دادند که نهایتاً این مسئولیت در وزارت اطلاع‌رسانی انگلیس تجمع گردید که در سال ۱۹۱۸ میلادی بنیان نهاده شد. این وزارتخانه وظیفه سانسور مطالب روزنامه‌ها را که منجر به تضعیف روحیه نیروهای خودی می‌شد و همچنین به اختلاف‌افکنی در جبهه‌های جنگ منجر می‌گردید را بر عهده داشت. این وزارتخانه در پایان جنگ جهانی اول منحل گردید. وزارتخانه اطلاع‌رسانی در ابتدای آغاز جنگ جهانی دوم مجدداً احیا گردیده و وظایف و مسوولیت‌های سابق به این وزارتخانه محول شد. در سال ۱۹۵۹ میلادی قانون وقاحت مورد بازنگری قرار گرفته و انتشار هر مطلبی که شامل موارد غیراخلاقی باشد فرد انتشار دهنده، سازمان و ... با محکومیت مواجه می‌شدند. این مطالب شامل مکتوب و غیرمکتوب بودند. این قانون با قانون قبلی که از سال ۱۸۵۷ تغییر نکرده بود جایگزین گردید و موارد غیر اخلاقی و همچنین محکومیت‌ها در آن به خوبی تشریح گردیدند که تا به امروز نیز کاربرد دارد. مهم‌ترین کتابی که در آن سال‌ها از انتشار آن جلوگیری شد رمان «اولیس» نویسنده مشهور ایرلندی «جیمز جویس» بود که براساس قوانین وقاحت، مجوز انتشار آن در انگلیس صادر نشد. اما در کنار موضوعات غیراخلاقی مطالبی که منجر به تهدید امنیت ملی کشور نیز شود از انتشار آن‌ها در انگلیس جلوگیری به عمل می‌آید. (<http://www.mashreghnews.ir,1393>)



ج) ممیزی کتاب در فرانسه

سانسور، بازنگری و توقیف کتب در فرانسه تاریخی به قدمت قرون وسطا دارد. کشوری که خود را مهد دموکراسی و آزادی بیان قلمداد می کند از بنیانگذاران قوانین سانسور بوده است. در آن سالها با فشار کلیسا و دستور پادشاهان فرانسه کار بازنگری و انتشار کتابهای مذهبی به نهادهایی خاص واگذار می گردید. در سال ۱۵۲۱ میلادی «فرانسیس» پادشاه وقت فرانسه دستور داد تا تمامی کتب مذهبی بایستی توسط دانشکدههای دینی خوانده شده و مورد تایید قرار بگیرند. در طی قرون ۱۶ تا ۱۸ میلادی نیز سانسور به اشکال مختلف و توسط نهادهای مختلف حکومتی در فرانسه انجام می گرفت. در سده اخیر و در طی جنگ جهانی اول نیز سانسور مطالب و کتابها در دستور دولت این کشور قرار گرفته و هدف آن کنترل افکار عمومی اعلام می شد. قوانین مرتبط با سانسور در سال ۱۹۵۸ میلادی و هزمان با جمهوری پنجم فرانسه ملغی اعلام گردید، اما کماکان موارد توقیف کتب و روزنامهها در این کشور مشاهده می شود. موارد دیگری نیز از توقیف کتاب در فرانسه وجود دارد که به کتابهایی که مصداق محتوای خشونت آمیز، غیراخلاقی و... مرتبط می باشد. نمونه معروف این کتابها کتاب "Suicide mode d'emploi" یا «راهنمای خودکشی» می باشد که در سال ۱۹۸۲ منتشر و جزو کتابهای پرفروش فرانسه بوده است. اما در سال ۱۹۸۷ میلادی و با تصویب قانونی مبنی بر عدم ترویج و تحریک خودکشی در فرانسه چاپ مجدد این کتاب ممنوع شد. اما یکی دیگر از مهم ترین قوانینی که در فرانسه در حوزه نشر مطالب با آن برخورد جدی می شود ممنوعیت انتشار مطالب در خصوص موضوع هولوکاست است.

<http://www.mashreghnews.ir,1393>

۶) ادله فقهی ممیزی (ادله مربوط به حرمت حفظ کتب ضلال)

عمده ادله ای در متون فقهی برای حرمت نگهداری، نسخه برداری و به تعبیر امروزی نشر و چاپ، آموزش و نگارش کتب ضاله بوده است و برخی از ادله عمومیت دارد و شامل مسأله گمراه کردن بطور مطلق می شود. این ادله به این شرح است:

دلیل اول: آیات قرآنی

۱. پرهیز از لَهو الحدیث «و من الناس من یشتري لَهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها هزواً اولئک لهم عذابٌ مهین و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا (مردم را) بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و آن را به ریشخند گیرند و برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود.» (لقمان، ۶) شیخ انصاری در این زمینه می نویسد: «... و یدل علیه مضافاً الی حکم العقل بوجوب قطع مادة الفساد الذم المستفاد من قوله تعالی و من الناس...» (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۹) وی به همین آیه بر انحصار حکم حرمت در کتبی که موجب ضلال می گردند، استدلال کرده است و کتبی را که حاوی مطالب باطل باشد، اما گمراهی بر آن مترتب نگردد، خارج از حکم شمرده است؛ زیرا سرزنش در آیه به افرادی منحصر شده است که لَهو حدیث را به انگیزه گمراه ساختن مردم از راه خدا به کار می گیرند بنابراین در صورتی که حفظ کتب ضاله مصداق لَهو الحدیث باشد. قهراً به کتبی اختصاص پیدا خواهد کرد که باعث گمراهی گردد. در نقد باید گفت این آیه شریفه فقط ثابت می کند که «گمراه کردن» حرام است؛ لذا نمی تواند دلیلی بر مدعای شیخ باشد.

۲. اجتناب از قول زور: «... فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور؛ پس از پلیدی بتها دوری کنید و از گفتار باطل اجتناب ورزید.» (حج: ۳۰) قول زور یعنی سخن و کلام باطل و دروغ که البته بعضی روایات به مصادیقی از آن اشاره کرده اند؛ مانند غنا یا شهادت زور یا تلبیه مشرکان. (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۷ و ۸: ۸۲) تقریب استدلال به این آیه چنین است که گرچه ظاهرش تکلم به باطل یا کذب میباشد ولی مراد، اجتناب و دوری از هر چیزی است که بر باطل دلالت دارد چه گفته باشد یا نوشته (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۹۴)

در نقد دلیل فوق الذکر آیه الله خویی می فرماید: «قول زور به «کذب» و در بعضی روایات به «غناء» تفسیر شده است؛ این دو تفسیر با هم منافاتی ندارند... و این معنا ربطی به ما نحن فیه ندارد. اگر کسی بگوید آیه دلالت بر نابود کردن کتب ضلال می کند، زیرا از بارزترین مصادیق کذب، این کتب و محتوای آنهاست، بلکه کذب بر خدا و رسول می باشد، پاسخ می دهیم: نهایت آنچه از آیه استفاده می شود، وجوب اجتناب از سخن دروغ گفتن است، اما نابود



کردن سخن دروغ، از آیه به دست نمی آید. و الا از بین بردن تمام چیزهایی که دروغی در آنهاست، واجب می شد؛ مانند اکثر تواریخ و... که هیچ محصلی ملترزم به چنین وجوبی نشده، تا چه رسد به فقها. (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۵۶)

۳. **آیات افترا و کذب بر خدا:** «و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذبَ هذا حلالاً و هذا حرامٌ لتفتروا علی الله الکذبَ ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون؛ و برای آنچه زبان شما به دروغ می پردازد، مگوئید «این حلال است و آن حرام» تا بر خدا دروغ ببندید؛ زیرا کسانی که بر خدا دروغ می بندند، رستگار نمی شوند.» (نحل: ۱۱۶) چگونگی استفاده حکم کتب ضالّه از آیه فوق و نظایر آن که در خصوص سرزنش دروغ بستن و اتهام به خدا وارد شده است، چندان روشن نیست.

۴. **آیات ذم نویسندگان کتب مقدس مجعوله:** فویل للذین یکتبون الکتابَ بایدیهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم ممّا کتبت ایدیهم و ویل لهم ممّا یکسبون؛ پس وای بر کسانی که کتاب (تحریف شده ای) با دست های خود می نویسند، سپس می گویند: «این از جانب خداست» تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند، پس وای بر ایشان از آنچه دست هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه (از این راه) به دست می آورند.» (بقره: ۷۹)

۵. **حرمت اعانه بر اثم و عدوان:** «... و تعاونوا علی البرّ و التّقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله ان الله شدید العقاب... و در نیکو کاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.» نخستین فقیهی که این آیه را به عنوان دلیل بر حکم کتب ضالّه مطرح کرد، مرحوم صاحب ریاض بود. وی در این خصوص نوشت: «... مع انّ فیه نوع اعانه علی الأثم...» (طباطبایی، ج ۱: ۵۰۳) در اینکه نشر کتب ضالّه نوعی کمک به گسترش گناه است، تردیدی نیست؛ بویژه در مورد کسانی که قدرت تمیز بین درست و نادرست را ندارند. در نقد کلی بر آیات فوق الذکر می توان گفت: اولاً آیات ذکر شده به جز آیه اول ربط چندانی به موضوع ندارند. ثانیاً بر فرض مرتبط بودن، آیات حکم را روی عنوان دیگری برده اند. از این رو اول باید کتب ضلال را با توجیه و تفسیر خاصی ذیل یکی از آن عناوین جای دهیم تا آنگاه حکم عنوان مورد نظر بر آن مترتب شود. ثالثاً لسان آیات - که تنها آیه نخست از آنها بررسی شد - لسان سخن گفتن با عقل و عقلا است. این آیات در واقع با زبان عقل پسند با انسان سخن می گوید نه اینکه از راه مولویت و آمریت به امری تبدلی فرمان دهد. رابعاً: موضوع کتب ضلال، یعنی اینکه چه چیزی مصداق این گونه کتاب هاست و چه چیزی مصداق آن نیست، کاملاً به عرف عقلا یا عقل سپرده شده و شارع در هیچ یک از آیات تبیین خاصی از کتب ضلال نکرده است. پس راه تشخیص ضالّه بودن کاملاً به عهده عرف و یا عقلا نهاده شده است.

دلیل دوم: روایات

۱. روایت تحف العقول

در بخشی از فراز روایت تحف العقول چنین آمده است: «او ما یقوی به الکفر و الشرك فی جمیع وجوه المعاصی او باب یرهن به الحق فهو حرام محرم بیعه و شرائه و امساکه». هر چیزی که به سبب آن شرک و کفر از هر گونه راه معاصی تقویت شود یا هر بابی که مایه وهن و سستی حق گردد، حرام است و فروشش، خریدش، نگهداریش، داشتش، بخشیدنش، عاریه دادنش و هر گونه تصرفش حرام است. طبق این عبارات، «امساک» نگهداری چیزی که باعث تقویت کفر و شرک یا اهانت به حق باشد، حرام است و چون کتب ضلال، باعث تقویت کفر و اضلال مردم از حق می شود، لذا حفظش حرام است. استدلال در صورتی تام و فراگیر است که معنای امساک را ابقا و حفظ بگیریم که در برابر نابود کردن و محو ساختن است. و الا اگر امساک به معنای نگهداری خارجی باشد، انواعی از حفظ را (مانند به حافظه سپردن، استنساخ، مذاکره و...) شامل نمی شود. (شهبیدی، بی تا: ۴۹) مرحوم آیه الله خویی در نقد استدلال به این بخش روایت تحف العقول می نویسد: «گرچه کبری از مسلمات است (حرمت خرید و فروش و امساک چیزی که باعث تقویت کفر می شود) لکن در صغری میدان وسیعی برای مناقشه وجود دارد؛ زیرا ما قبول نداریم که حفظ کتب ضلال تقویت کفر و اهانت به حق باشد. چنانکه این مطلب روشن است. مگر اینکه کسی با این انگیزه حفظ نماید، که آن حکمش مشخص است و از جهت حرمت انگیزه (تقویت کفر) کارش حرام می شود.» (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۵۶) در فراز دیگر روایت تحف العقول که از امام صادق (ع) نقل شده است: «انما حرم الله تعالی الصنعة التي حرام کلها التي یجیء منها الفساد محضاً... خداوند صنعتی را که از آن فساد محض بوجود می آید، حرام کرده است. طبق این بخش از روایت، صنعت حرام، آن است که جز فساد بر آن مترتب نباشد؛ هر نوع عملکردی در خصوص آن و هر نوع تصرفی در آن حرام است. (جمیع الثقلب فیه)، و کتب ضلال که طبعاً جز فساد و



اضلال بر آن مترتب نیست، انواع تقلب و تصرف در آنها حرام است که یکی از مصادیق تقلب و تصرف، «حفظ» می باشد. مرحوم آیه الله خویی در نقد استدلال به این بخش نیز می گوید: «قسمت اول روایت که صناعتی را که فساد محض بر آن مترتب است، حرام کرده است، هیچ مستلزم حرمت نگهداری و حفظ مصنوع ندارد... نهایت چیزی که روایت می رساند، این است که تالیف کتب ضلال یا استنساخ آن حرام است، چون بر اینها صناعیت صدق می کند (ولی بر حفظ صناعیت صدق نمی کند) ... و قسمت آخر روایت که می فرماید جمیع تقلب در این کار حرام است، نیز دلالت بر ما نحن فیه ندارد؛ زیرا نمی توان پذیرفت که «تقلب» بر حفظ صدق کند. خصوصاً اگر غرض کسی که حفظ کرده، این باشد که کتب ضلال به دست مردم نیفتد تا باعث اضلال آنها شود». (خویی، بی تا، ج ۱ ص ۲۵۶)

۲. روایت عبدالملک بن اعین: روایت از این قرار است: حیث شکى الى الصادق عليه السلام انى ابتليت بالنظر الى النجوم. فقال عليه السلام: اتقضى؟ قلت: نعم. قال: احرق كتبك. در صورتی که امر «احرق» مولوی باشد و وجوب نفسی را برساند، نه این که ارشاد به حکم عقل باشد به این معنی است که از بین بردن کتابهای گمراه کننده و حاوی مطالب گمراه کننده، واجب است و کتب ضلال اگر فسادش بیشتر از کتب نجوم نباشد، کمتر نیست. همان گونه که از اشاره شیخ بیداست و وجه ارشادی روایت بیشتر از وجه وجوبی آن نمود دارد و لحن روایت به گونه ای است که خواننده از آن ارشاد به خلاصی از گرفتاری و وسوسه بهره گیری از علم نجوم در زندگی عادی خود را می فهمد. در عین حال اگر امر «احرق» را حمل بر وجوب کنیم، در مورد کتب ضاله در صورت ترتب فساد، وجوب انهدام کتب ضاله از روایت استفاده می شود و قهراً از حرمت نگهداری آن بالاتر است.

دلیل سوم: اجماع یا نفی خلاف

علامه حلی در کتاب تذکره و منتهی ادعای «نفی خلاف» در مسأله نموده است و محقق اردبیلی در مجمع الفائده و شیخ انصاری در مکاسب از آن به «اجماع فقیهان» یاد کرده اند (ر.ک: منتظری، ج ۳، ص ۹۱) در نقد دلیل فوق باید گفت: اولاً، چنین اجماعی اثبات نشده است (منتظری، دراسات فی مکاسب المحرمه، ج ۳، ص ۹۱) ثانیاً، ادعای نفی خلاف نیز صحیح نیست زیرا صاحب حدائق در این زمینه، فتوای خلاف داده و لذا مخالف در مساله وجود دارد. (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۵۷؛ خویی، بی تا، ج ۱: ۲۵۷) ثالثاً، بر فرض که اجماعی محقق شده باشد، اجماع تبعیدی نیست که دلیل مستقلاً بر حکم باشد، چون احتمال داده میشود اجماع کنندگان بر اساس ادله ای که ارائه میشود، بر حکم اتفاق پیدا کرده باشند و چنین اجماعی حجت نیست. باید ادله آنان مورد بررسی قرار گیرد. افزون بر این که قدر متیقن اجماع در صورتی است که نگهداری کتب ضاله برای گمراه کردن مردم باشد نه در هر صورت.

دلیل چهارم: حکم عقل

عقل حکم می کند به وجوب قطع ماده و ریشه فساد (انصاری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۳۳) و چون کتب ضلال باعث گمراهی و مفسده برای مردم است، اتلاف آنها واجب و حفظ آنها حرام است. نقد دلیل فوق باید گفت: مرحوم ایروانی بر این دلیل چنین اشکال کرده اند: «اگر عقل چنین حکمی داشته باشد، باید دقیقاً به همین ملاک، بر وجوب قتل کافر بلکه هر کس که انسانها را از راه خدا گمراه میکند، حکم نماید و همچنین باید حکم کند که حفظ مال غیر از تلف شدن واجب است. در حالی که عقل، هرگز چنین حکم هایی صادر نمی کند. آنچه متیقن از حکم عقل است این است که ایجاد فساد، قبیح است و در بحث ما نحن فیه، مصادق ایجاد فساد، تالیف کتب ضلال است نه حفظ و نگهداری کتابی که نوشته شده است. پس می توان گفت طبق حکم عقل، تهیه و تألیف کتب گمراه کننده حرام است و بیش از این، عقل حکمی ندارد». (ایروانی، ۱۳۷۹: ۲۵) و آیه الله خویی دلیل عقل را با این توضیح نارسا دانسته اند: اگر مدرک حکم عقل، حُسن عدل و قُبْح ظلم است. به این صورت که کندن ماده فساد، حَسَن است و نگهداری آن ظلم و هتک شارع است، اولاً دلیلی بر وجوب دفع هر ظلمی وجود ندارد و گرنه بر خداوند و پیامبران و اوصیاء آنان نیز واجب بود، تکویناً جلوی ظلم را بگیرند. با این که خداوند متعال به انسان قدرت بر انجام کار خوب و بد را داده است. همچنین راه را به او نشان داده است، خواه شاکر باشد و خواه کفران نماید. و اگر مدرک آن، حکم عقل به وجوب اطاعت و حرمت معصیت خداوند است. و چون خداوند فرمان داده است که ریشه فساد را قطع کنید، پس باید اقدام کرد. دلیلی بر اثبات چنین حکمی وجود ندارد مگر در موارد خاصی مانند: شکستن بت و صلیب و مجسمه هایی که مورد پرستش واقع می شود. (خویی، بی تا، ج ۱: ۲۵۵) و هیچ دستور کلی مبنی بر قطع ماده فساد در شرع وجود ندارد.



دلیل پنجم: وجوب نهی از منکر

ادله ای که گذشت گرچه دلالتی بر حرمت حفظ کتب ضلال نداشت اما دلالت بر حرمت اضلال و گمراهی و مقابله با آن را داشت. در عین حال برای مقابله با ابزار و وسایل گمراه کننده، ادله دیگری ذکر شده است: مانند وجوب نهی از منکر. مرحوم صاحب جواهر در این باره می فرماید: «از ادله ای که دلالت می کند بر وجوب نبرد و پیکار با اهل گمراهی و تضعیف آنها به هر صورت ممکن، می توان حرمت حفظ کتب ضلال را استفاده نمود؛ زیرا واضح و بدیهی است که مراد از امر به جهاد، نابود کردن مذهب آنها، به وسیله نابود کردن و کشتن اهل ضلال است. پس به طریق اولی نابود کردن چیزی را هم که باعث تقویت آنها می شود، شامل می گردد» (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۲۲: ۵۷) نقد دلیل فوق باید گفت: صرف نظر از این که آیا جهاد ابتدایی در اسلام وجود دارد یا خیر و بویژه این که به هر حال در دوره غیبت واجب نیست و مقابله با افکار غلط و انحرافی، کار فرهنگی می طلبد، این دلیل برای مقابله با افرادی که مردم را گمراه می کنند، خوب است البته با شرایطی که در امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است از جمله این که اقدامات عملی بدون اجازه حاکم نباید باشد. اما اشکالی که بر آن وارد است، این است که «نهی از منکر، ظهور در این دارد که منکری که با آن مقابله می شود، فعلی است که از شخص صادر می شود نه مطالب باطل یا دروغی که در کتاب نوشته شده است و دلیلی برای این بردن آن وجود ندارد. بلی اگر حرام بر آن مرتب شود باید از بین برود و این هم در صورتی است که برای گمراه کردن باشد یا فرض شود که گمراهی به واسطه آن در خارج محقق خواهد شد. که در این دو صورت نیز درست نمی باشد. زیرا مقدمه حرام، حرام نمی باشد به ویژه در صورتی که قطع به تحقق حرام (یعنی گمراهی) نداشته باشیم.» (منتظری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۹۸) به هر حال با توجه به وظیفه نهی از منکر، بر عالمان است که به تبیین حقایق و ابطال اندیشه های غلط با بیان و استدلالی روشن، اقدام کنند تا انحرافی صورت نگیرد. این همان راه انبیاء و روش صالحان است «ان الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الانبیاء و منهج الصالحین» (شیخ طوسی، ۱۴۱۰، ج ۶: ۱۸۰) اعمال سیاست ممیزی از سوی کارشناسان به مشابه یک سیاست هدایتی پیشگیرانه بالقوه، می تواند نویسندگان را از ابتلا به برخی اشتباهات و انحرافات بر حذر دارد یا احتمال وقوع آن را تقلیل دهد و جامعه را پیشاپیش از بروز برخی آسیب های فرهنگی محتمل مصونیت بخشد

۷) ادله قانونی ممیزی

ماده یازدهم اعلامیه حقوق بشر و شهروندان می گوید: «مبادله آزاد عقاید و افکار یکی از پربها ترین حقوق بشر است. از این رو، هر شهروند می تواند سخن بگوید، بنویسد و آن را آزادانه چاپ و نشر کند، به شرط آنکه در موارد تعیین شده از طرف قانون پاسخگویی سوء استفاده از این حق باشد». برخی حقوق دانان در توضیح این اصل بر آنند: «آزادی مطبوعات قسمتی از آزادی های فردی است که به موجب آن، افراد حق نشر افکار و عقاید خود را از طریق نوشتجات یا مطبوعات دارا می باشند، بدون اینکه نشر آنها موقوف به تحصیل اذن یا محکوم به سانسور باشد» (جعفری لنگرودی، ص ۳۲). قانون اساسی در اصل ۲۴ می گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه محلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می کند». شهید بهشتی در مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد اصل بیست و چهارم قانون اساسی که حدود آزادی بیان و مطبوعات را مطرح کرده است، با طرح دو سؤال به این موضوع پرداخته است (۱) این که آیا حکومت به عنوان جلوگیری از منکر اعمال قهر می تواند بکند یا نه؟ بحث در حدود اختیارات حکومت است. (۲) آیا اعمال قهری در هر دوره ای؛ در هر موردی می تواند طریق جلوگیری از همه منکرات باشد؟ و در پاسخ به سؤال نخست میگوید: باید از نفوذی که رساله های عملیه در بین مردم دارند استفاده کرد نه از قدرت حکومت. در پاسخ به سؤال دوم می گوید: اولاً سودمند نیست و ثانیاً مضر به اسلام است. مشروح سخنان شهید بهشتی در مجلس بررسی قانون اساسی چنین است: «نظامی که بخواهد بر ایمان قلبی مردم تکیه داشته باشد بی شک باید برای حفظ و حراست این ایمان خیلی اهمیت قائل باشد. تحریم خرید و فروش و نشر کتب ضلال زیربنایش همین است که اولاً مکتب برای ایمان مردم در ساختن زندگی سعادت مند برای فرد فردشان نقش بنیادی می بیند و ثانیاً وقتی نظام سیاسی و اجتماعی هم بر این ایمان متکی است خود به خود اگر او متزلزل بشود، نظام متزلزل می شود، منتها آنچه مهم است این است که ما ببینیم که در چه شرایط زمانی زندگی می کنیم؛ در یک شرایطی باید خود مکلف را به عنوان همان تکلیف ایمانی و ادار کرد که از خرید و فروش و نشر و استفاده از کتب ضلال اگر اهلش نیست، خودداری کند. این همان حکمی است که از قدیم تا حالا بوده و حالا هم هست. اما آیا حکومت به عنوان جلوگیری از منکر اعمال قهر می تواند



بکند یا نه؟ یعنی این طور بیان می‌کنم که خرید و فروش کتب ضلال برای کسانی که نمی‌توانند در برابرش ایستادگی فکری داشته باشند یک کار حرام است اما آیا حکومت در جلوگیری از این منکر اعمال قهر هم می‌تواند بکند یا نه؟ این مسأله مورد بحث است آیا اعمال قهر در هر دوره‌ای در هر موردی می‌تواند طریق جلوگیری از همه منکرات باشد؟ حرف من این است که در شرایطی که ما هستیم اعمال قهر برای جلوگیری از نشریاتی که مبارزه فکری با اسلام میکند، سودمند نیست. بر حسب تجربه عینی و بررسی شده‌ای که ما داریم نه تنها سودمند نیست بلکه جلوگیری با اعمال قهر از نشر و تهیه این نشریات، مضر به اسلام هم واقع شده است. پس عرض بنده این است که این یک حرام، یک منکر ولی راه مبارزه با این منکر و برای جلوگیری از این منکر آیا باید با استفاده از قهر باشد؛ که اینجا ما می‌گوییم قهر قانونی و قدرت قانونی یا نه؟ همان قدرت تکلیفی را بگوییم و اعمال قهر قانونی نکنیم و بگذاریم با آن نفوذی که همان رساله عملیه در مردم دارد و بسیاری از مردم متدین این کتابها را چاپ و پخش و توزیع میکنند، چون به احکام الهی متعهدند، باید آن راه را دنبال کنیم. زیرا آن راه مؤثرتر خواهد بود. بنابر این بنده معتقد هستم که آنجا که اهانت باشد، که عبارتست از یک کار زشتی که نسبت به فرد هم می‌گوییم باید جلوی او را گرفت نسبت به اسلام و شعائر اسلامی به طریق اولی. آنجا که تحریک و توطئه علیه استقلال کشور باشد باید جلوی آن را گرفت. نمیشود جلو توطئه سیاسی را باز گذاشت و بعد با قدرت سرکوب نظامی با آن مقابله کرد. اینها درست است ولی آن که آقایان نگرانش هستید که میفرمایید اگر بعضی از نشریات طوری است که از نظر مذهبی افکار را مسموم میکند در اینجا بیاید با آن حکم تکلیفی که توی رساله می‌گویید و با تربیتی که می‌کنید جلو نشر آنها را بدون اعمال قهر بگیرید آن مؤثرتر است. اگر خواستید از اعمال قهر استفاده بکنید نتیجه به عکس می‌دهد. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۷۲۹)

پیرو این اصل، در سال ۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی، در تفصیل ماده مربوط به نشریات و مطبوعات از قانون اساسی، در حوزه کتاب «اهداف و سیاست ها و ضوابط نشر کتاب» را تصویب می‌کند. در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن تأکید بر اهمیت کتاب و آزادی نشر آن در «اعتلای فرهنگ، ارتقای سطح دانش و تعمیق مبانی و ارزش های انقلاب» هدف از این مصوبه را «تأمین آزادی نشر کتاب، حفظ حرمت و حریم قلم، حراست از جایگاه والای علم و اندیشه و تضمین آزادی تفکر در جامعه اسلامی» ذکر می‌کند (ماده ۱). سپس ذیل عنوان «اصول و سیاست ها» با اشاره به اینکه «کتاب یکی از وسایل مهم و مؤثر در انتشار و انتقال سریع و وسیع افکار و اندیشه های صحیح و ناصحیح به شمار می‌رود»، دو سیاست: ۱. ایجابی و اثباتی و ۲. حدود قانونی را در جهت تحقق «موضع نظام جمهوری اسلامی» مشخص می‌سازد. مصوبه با اشاره به قید اصل بیست و چهارم قانون اساسی (مخل به مبانی اسلامی و حقوق عمومی)؛ آنچه را که «شایسته نشر نیست»، بر می‌شمارد: «الف) تبلیغ و ترویج الحاد و انکار مبانی دین؛ ب) ترویج فحشا و فساد اخلاقی؛ ج) برانگیختن جامعه به قیام علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و ضدیت با آن؛ د) ترویج و تبلیغ مرام های گروه های محارب و غیر قانونی و فرق ضاله، همچنین دفاع از نظام سلطنتی و استبدادی و استکباری؛ ه) ایجاد آشوب و درگیری در میان طوایف قومی و مذهبی یا اخلاخ در وحدت جامعه و تمامیت ارضی کشور؛ و) تمسخر و تضعیف غرور ملی و روح وطن دوستی و ایجاد روحیه خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غربی یا شرقی؛ ز) تبلیغ وابستگی به یکی از قدرت های جهانی و ضدیت با خط مشی و بینش مبتنی بر حفظ استقلال کشور».

بعد از بیان این حدود، سه تبصره ذکر شده است: «تبصره ۱: ملاک منع در حکم به اخلاخ به مبانی اسلام و حقوق عمومی و اضلال در مورد کتب مضله، تأثیر و فعلیت است.

تبصره ۲: موارد ذیل، از شمول بندهای مذکور در حدود قانونی خارج است: الف) کتب تحقیقی و علمی در زمینه مکاتب الحادی و غیر آن، که فاقد موضع گیری تبلیغی ترویجی باشد؛ ب) تبیین مسائل مورد نیاز جامعه در زمینه های اخلاقی و جنسی، به دور از تحریک و ابتذال، به شیوه علمی جهت آموزش و شناخت و نیز وقتی که در کتب ادبی، ترسیم و بیان صحنه های فساد با رعایت عفت قلم و بیان غیر محرک و شهوانی به منظور انتقال پیامی مثبت و عبرت آور اجتناب ناپذیر باشد؛ ج) طرح اشکالات و انتقادات و بیان نارسایی ها در جمهوری اسلامی جهت ریشه یابی شناخت دقیق تر مسائل و دستیابی به راه حل های مناسب و سازنده با بیان استدلالی اصلاح طلبانه بدون توهین و افترا؛ د) طرح و نقل افکار و گفتار و مواضع فکری و عملی مخالفان انقلاب و نظام به منظور بررسی محققانه و عالمانه آرا و اندیشه های آنان. ه) کتب علمی و استدلالی و عقیدتی که محرک احساسات منفی و بر هم زننده اساس وحدت در میان اقوام و فرق مختلف کشور نباشد؛ و) نقد و نفی آداب و سنن غلط و انحرافی، به قصد اصلاح و بدون شایبه های سیاسی و استعماری. تبصره ۳:



انتشار کتب موضوع ماده ۳ و کتب دیگر، در صورتی که آثار منفی ناشی از مطالب مندرج در آنها با افزودن مقدمه و توضیحات محققانه و مناسب برطرف شده باشد، بلا مانع خواهد بود». (نقل از نوری، ص ۵۷ - ۶۱).

۸. نتیجه گیری

کتب ضالّه را می توان شامل هر نوشته ای دانست که گمراهی به آن مترتب می شود، چه انگیزه نویسنده گمراه سازی باشد و چه نباشد؛ چه استدلال برای اثبات مدعا بکند، چه نکند؛ و مطالب در واقع حق باشد یا نباشد و به هر زبان و شیوه ای که انجام پذیرد و در این حکم داخل خواهد بود. با توجه به ادله ی فقهی، مسئله «نفس فساد» نقش جدی در استنباط حکم کتب ضالّه دارد و حق یا ناحق بودن مطالب ارائه شده در مرحله بعدی است دلیل های قرآنی و روایی در مورد حفظ و نگهداری کتب ضلال تصریح ندارد، بلکه در این زمینه با فقدان نص یا اجمال آن مواجه هستیم. معمولاً در این گونه موارد مطابق ضوابط اصولی، به اصول عقلی روی آورده می شود. به عبارت دیگر، احکام وارد شده در این زمینه احکام مولوی نیستند و صرفاً احکامی ارشادی به شمار می آیند که رسالت آنها جلوگیری از اشاعه باطل است و در این موارد باید تابع حکم عقل طبق مصالح و مفاسد در ظروف مختلف زمان و مکان بود. برداشت دیگر این مقاله در مورد داوری های فقیهان بزرگ درباره نگهداری کتب ضلال است. مفاد و جوهره این داوری ها و اظهارات، تکیه بر ادله عقلی دائر مدار مصالح اجتماعی است. اما شرط بهبود این وضعیت این است که اولاً قواعد ممیزی باید روشن و شفاف، دقیق و جزئی باشد و در دسترس باشد. ثانیاً بررسی ممیزی کتاب نیز توسط افراد شناخته شده و صاحب نظر در هر حوزه صورت گیرد و آنها پاسخگویی رد شدن یا اصلاحات خواسته شده در کتاب باشند. ثالثاً ناشر و نویسنده بتواند از ممیزی اعمال شده شکایت کند و ارشاد قانونا موظف به پاسخگویی باشد و دیوان عدالت اداری و سازمان بازرسی و قوه قضاییه نیز بتواند از طرف ناشر و نویسنده از ارشاد توضیح بخواهند و حتی ارشاد را موظف به مجوز دادن بکنند. هر چه قواعد و رویه های نشر روشن تر باشد و ارزیابان شناخته تر شده باشند، احتمال اعمال اصلاحاتی شبیه آنچه در دوران های سیاه ممیزی رخ داده کاسته می شود.

مراجع

۱. ابن فارس، ا، (۱۴۲۱)، "معجم مقاییس اللغة"، محقق: هارون، عبد السلام محمد، مکتب الاعلام الاسلام، قم.
۲. انصاری، م، (۱۳۷۵)، "المکاسب"، تبریز، چاپخانه اطلاعات.
۳. ایروانی غروی، م، (۱۳۷۹)، "حاشیه المکاسب"، قم، انتشارات کتبی نجفی.
۴. جعفری لنگرودی، م، (۱۳۹۳)، "ترمینولوژی حقوق"، چاپ دوم، تهران، گنج.
۵. جوادی یگانه، م، (۱۳۸۸)، نظارت ساختاری و ممیزی سلیقه ای رمان، "پنجره"، شماره ۱۰.
۶. جوهری، ا، (۱۴۰۷)، "الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة"، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۷. حسینی شیرازی، م، (۱۴۰۹)، "الفقه"، بیروت، دارالعلوم.
۸. خسروی، ف، (۱۳۷۸)، "سانسور"، مؤسسه پژوهشی چاپ و نشر نظر.
۹. خوبی، ا، (بی تا)، "مصباح الفقاهة"، قم، مطبعة سید الشهداء، چاپ دوم. (فی المعاملات، جزء اول)
۱۰. زبیدی، م، (۱۴۲۵)، "تاج العروس من جواهر القاموس"، ۱۰ جلد، بیروت، منشورات مکتبه الحیاء.
۱۱. شرف الدین، سید حسین (۱۳۸۶)، ممیزی کتاب (سیاست گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی در حوزه ممیزی کتاب)، "اطلاع رسانی و کتابداری، آینه پژوهش"، شماره ۱۰۳.



۱۲. شهیدی تبریزی، ح. (۱۴۲۶)، "هدایه الطالب الی اسرار المکاسب"، قم، مؤسسه چاپ رضایی.
۱۳. شیخ طوسی، م. (۱۴۱۰)، تهذیب الاحکام، چاپ دوم، بیروت، دارالتعارف.
۱۴. طباطبایی، م. (۱۳۹۲)، "المیزان فی تفسیر القرآن"، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. طباطبایی یزدی، م. (۱۳۷۸)، "حاشیه المکاسب"، تهران، دارالمعارف الاسلامیه.
۱۶. طبرسی، ف. (۱۳۷۹)، "مجمع البیان فی تفسیر القرآن"، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۷. غلامحسین مصاحب (۱۳۴۵)، "دایرة المعارف فارسی"، تهران: فران کلین.
۱۸. فراهانی، ف. (۱۳۸۹)، "توسعه فرهنگی و رسانه ملی"، تهران، دفتر گسترش تولید علم.
۱۹. مقدس اردبیلی، م. (۱۴۱۴)، "مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان"، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. منتظری، ح. (۱۴۱۵)، "دراسات فی المکاسب المحرمه"، قم: نشر تفکر.
۲۱. معتمدنژاد، ک. (۱۳۷۹)، "حقوق مطبوعات"، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
۲۲. موسوی خمینی، ر. (۱۴۲۸) "تحریر الوسيله"، نجف اشرف، تهران، مؤسسه نشر امام خمینی (ره).
۲۳. نجفی، م. (۱۹۸۱)، "جواهر الکلام"، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. نوری، ا. (۱۳۷۵)، "مجموعه قوانین و مقررات"، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان های وابسته، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۲۵. وثوقی، م. و نیک خلق، ع. (۱۳۷۰)، "مبانی جامعه شناسی"، انتشارات خردمند.
۲۶. نگاهی به ممیزی کتاب و خطوط قرمز نشر در کشورهای غربی/ <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/۳۳۴۳۷۸>
27. The Dictionary Of Art. , (۲۰۱۲). "New York. Macmillan Publishers" Vol. ۶, Edited by Jane Tumer.,
28. The World Book Encyclopedia, (۲۰۱۵). " Worls Book Intemational. " Vol.۳, London
29. <http://www.ala.org/bbooks/top-۱۰۰->, (۲۰۱۳) "bannedchallenged-books"
30. <http://www.adlerbooks.com/banned.html>